

نویسنده: واندانا شیوا

از کتاب سیاه جهانی شدن سرمایه داری فصل «۱۸»

برگردان: م. جعفر بابایی

### سازمان تجارت جهانی و کشاورزی در کشورهای در حال رشد

بانوی فیزیک‌دان، واندانا شیوا، پایه‌گذار «بنیاد پژوهش‌های علمی، فنی و محیط زیستی» در هندوستان است و مدیریت این بنیاد را نیز بر عهده دارد. وی هم‌چنین یکی از رهبران فعال در مسایل محیط زیست در این کشور است و نقشی بنیادی در جنبش معروف «چیکو» برای نجات جنگل‌های هیمالایا ایفا کرده است. وی اکنون به‌عنوان مشاور نمایندگان مجلس در مسایل دهقانی مشغول به کار بوده و در تلاش برای جلوگیری از به کار گرفته شدن کشاورزی صنعتی شده و نیز استفاده از تکنولوژی‌های بیولوژیکی در تولید مواد غذایی در هندوستان است. بانو واندانا شیوا عضو هیات مدیره‌ی «انجمن جهانی مسایل جهانی سازی» و دارنده‌ی جایزه‌ی دوم نوبل است و کتاب اخیر ایشان نیز «راهزنی بیولوژیکی: غارت طبیعت و اطلاعات» نام دارد.

هواداران جهانی شدن سرمایه داری اغلب مدعی هستند که روند جهانی شدن روندی طبیعی، غیرقابل اجتناب و انقلابی بوده و با خود رفاه و رشد را به ارمغان می‌آورد. این روند همه‌ی ما را در دهکده‌ی جهانی شبکه‌وار به یک‌دیگر مربوط می‌سازد و تنها ارتباط با بازارهای جهانی است که موجب ایجاد اشتغال در کشورهای در حال رشد می‌شود و زندگی بهتری را برای ایشان فراهم می‌آورد. در عمل جهانی شدن سرمایه داری نه روندی طبیعی از ادغام و یک پارچگی بازارهای کشورهای مختلف، بلکه تحقیری از پیش طراحی شده است که به منابع و اطلاعات مردم محروم کشورهای جنوب، در بازارهای جهانی، چوب حراج زده و آنان را از سیستم‌های نگاه‌دارنده‌ی جامعه و اساس و شیوه‌ی زندگی خود محروم می‌سازد.

مقرراتی که سازمان تجارت جهانی در «قرارداد کشاورزی» و در «قرارداد حق مالکیت در امور تجاری» وضع کرده است پیش از هر چیز مقرراتی برای چپاول و غارت هستند که در پوششی از محاسبه‌های پیچیده و موضوع‌های نامفهوم و مبهم حقوقی استتار شده‌اند. برنده‌ی این تاراج اقتصادی، کنسرن‌ها و بازرگانان آن، انسان‌ها و طبیعت هستند.

هدف سازمان تجارت جهانی، یعنی پیشبرد رقابت در اقتصاد بازار، دارای دو تاثیر و عملکرد است: عملکرد اول تبدیل همه‌ی وجوه زندگی به کالاهای خریداری شدنی است که در جریان آن فرهنگ جوامع، انواع حیوانات و گیاهان، مواد غذایی، آب و سایر نیازمندی‌های بشری به علاوه‌ی حقوق اجتماعی انسان‌ها، همگی در بازار تغییر شکل یافته و تا حد کالاهای بازار، کاهش ارزش می‌یابند، عملکرد دیگر نیز ویرانی طبیعت، فرهنگ و اساس زندگی انسان‌هاست که با تکیه بر قوانین رقابت در بازار صورت می‌گیرد.

سیاستمداران این سازمان نیز به احکام اخلاقی و قوانین محیط‌زیستی که در واقع زندگی را حفظ کرده و برپا نگاه می‌دارند حمله کرده و مدعی هستند که این احکام و قوانین تنها تدابیری برای حمایت از اقتصاد داخلی کشورها و موانعی بر سر راه تجارت آن‌ها با سایر کشورها است. در حالی که در واقعیت امر، سازمان تجارت جهانی تا کنون نه تنها تدابیر حمایتی خود را کاهش نداد بلکه تنها مقررات حافظ منافع کنسرن‌ها را جانشین مقررات حافظ انسان‌ها و طبیعت ساخته است. پیشروی جهانی کنسرن‌ها که هدف تصاحب منابع مردم محروم در کشورهای در حال رشد را دنبال می‌کند، تنها با کاهش یا حذف موانع گمرکی (که خود از جمله هدف‌های همیشگی کنسرن‌ها است) صورت نمی‌گیرد، بلکه این کار هم‌چنین از طریق از میان برداشتن آن دسته از مرزهای اخلاقی و موانع محیط‌زیستی نیز صورت می‌گیرد که تا کنون در این کشورها مانع از تبدیل بسیاری از چیزها به مالکیت خصوصی و یا به کالاهای تجاری شده‌اند.

روند جهانی شدن سرمایه‌داری اکنون در واقع طرح مستعمره‌سازی کشورها را که پیش از این با تسخیر و تصاحب مناطق آن‌ها به اجرا در می‌آمد تکمیل می‌کند و امروز حتا ذخایر بیولوژیک و آب، یعنی اساس همه‌ی روندهای حیاتی نیز در قیمویت کنسرن‌ها قرار گرفته، خصوصی شده و یا به کالا تبدیل می‌شوند.

کشاورزی هم که همچنان برای سه چهارم از کل بشریت اساس زندگی است و نه تنها یک عمل اقتصادی بلکه امری فرهنگی هم محسوب می‌شود اکنون مورد تهدید «آزادسازی تجارت» قرار گرفته است که هم از طریق «برنامه‌های انطباق ساختاری» بانک جهانی و صندوق جهانی پول و هم به وسیله‌ی قرارداد کشاورزی سازمان تجارت جهانی صورت می‌گیرد.

جهانی شدن سیستم‌های تغذیه و کشاورزی؛ در عمل معنای پذیرش غذایی کنسرن‌ها بوده و این هم خود به معنای از میان رفتن حق تولید مواد غذایی، نابودی تنوع فرهنگی در امر تغذیه، تنوع گیاهان و نباتان و نیز به حاشیه‌رانده شدن ملیون‌ها انسان است که اکنون اساس زندگی کشاورزی خود را هرچه بیش‌تر از دست می‌دهند.

طرح آزادی تجارت با مواد غذایی و سایر فرآورده‌های کشاورزی در جهان، عظیم‌ترین طرح به اجرا گذاشته شده برای به راه انداختن موج فراز از کشورها یعنی اکنون عاملی حتا بسیار موثر از درگیری‌های منطقه‌ی کوزوو (COSOVO) در اروپا شده است. تاثیر تجارت آزاد با تاثیر یک پاکسازی ملی که تنها متوجهی مردم محروم و دهقانان کوچک کشورهاست برابری می‌کند.

جهانی‌سازی کشاورزی هندوستان: آزادسازی تجارت و سرمایه‌گذاری در هندوستان تا کنون منجر به تغییراتی رادیکال در کشاورزی این کشور شده و عواقب بسیار وخیمی برای کشاورزان کوچک آن‌جا به همراه داشته است. این تغییرات امروز از جمله موجب می‌شوند که:

- سبزی‌ها و میوه نه برای مصرف داخلی بلکه برای صدور به سایر کشورها کاسته شوند.

امری که موجب کاهش تامین غذایی اهالی کشور می‌شود.

- شرکت‌های داخلی و فرآورده‌های متنوع آن‌ها در برابر سیل واردات دوام نیاورده و نابود

شوند.

- مرزهای کشور بر روی کنسرن‌ها فعال در جهان گشوده شده و این کنسرن‌ها کار تولید مواد

غذایی را در کشور بر عهده گیرند.

تغییر جهت به سمت تولید صادراتی

پنبه بذر خودکشی: جهانی شدن اقتصاد کشاورزی اکنون هرچه بیش تر به تمرکز صنایع تولید و فروش بذر، پیش افتادن کنسرن‌ها فراملینی در بازار، افزایش استفاده از مواد سمی ضد آفات و سرانجام افزایش بدهی، یاس و درماندگی و در موارد متعدد به خودکشی دهقانان کوچک منجر می‌شود. کشاورزی سرمایه‌خواه کنسرن‌ها اکنون به مناطقی پای می‌گذارد که پیش از آن، کشاورزان در آن‌جا اگرچه فقیر بوده‌اند، ولی همیشه از عهده‌ی تامین روزی خود برمی‌آمده‌اند. در هر منطقه که اکنون جای پای کشاورزی به برکت جهانی شدن آن محکم شده است دهقانان کوچک به دلیل افزایش هزینه‌های زندگی خود در عمل دیگر قادر به ادامه‌ی حیات نیستند.

سیاست نوین صادراتی در هندوستان که با جهانی شدن کشاورزی آن آغاز شده است اکنون منجر به آن شده است که بخش کشاورزی دیگر نه همچون سابق به تولید مواد غذایی برای ساکنان کشور بلکه به کاشت فرآورده‌هایی چون پنبه‌ی صادراتی بپردازد. کشت پنبه تا مناطق نیمه خشکی مانند وارانگال Waranagal در ایالت آندرا پرادش Andhra Pradesh که دهقانان در آن‌جا به طور سنتی برنج، حبوبات، ارزن، دانه‌های روغنی و سبزیجات می‌کارند نیز پیش آمده است.

دهقانان منطقه‌ی وارانگال فریب خورده و از این وعده که پنبه «طلای سفید» بوده و سود

۶۴ فراوان به همراه می‌آورد، سطح زیرکشت پنبه را در طی یک دهه‌ی گذشته سه برابر کردند و

کاشت مراد غذایی سنتی خود از جمله جاوار Jawar و باجرا Bajra را که از انواع غلات هستند کاهش دادند. ایشان اما به زودی دریافتند که فرآورده‌های صادراتی از قبیل پنبه، اگرچه بهای بیش تری دارند، اما در عین حال با هزینه‌های فراوانی همراه هستند. زیر فشار کنسرن‌ها بیش تر این دهقانان باید از کشت آن انواع پنبه نیز دست می‌کشیدند که پس از کاشت، می‌توانستند بذر کشت بعدی‌شان را از آن‌ها به دست بیاورند. به جای این کار آنان مجبور به کاشت نوع پیوندی و ضعیف پنبه‌ای شدند که هر سال بذر آن را به بهای گزافی از این کنسرن‌ها می‌خریدند و چون این نوع پیوندی پنبه در برابر آفات حساس است کاربرد مواد ضد آفت نیز برای آنان تا کنون تنها ربه افزایش داشته است. هزینه‌ی کاربرد مواد ضد آفت در منطقه‌ی وارانگال از ۲/۵ ملیون دلار در تمام سال‌های هشتاد تا ۵۰ ملیون دلار (یعنی تا بیست برابر)، آن هم تنها در ۱۹۹۷، افزایش یافته است و دهقانان فقیر تنها با مقروض ساختن خود قادر به تامین این هزینه‌ها شده‌اند.

افزون بر این‌ها از آن‌جا که آزادسازی تجارت موجب کاهش بودجه‌ی تعاونی‌های اعتباری و بانک‌های دولتی نیز شده است، اعتبارات مناسب برای دهقانان نیز اکنون دیگر تمدید نشده و حتا پایان یافته، اعلام می‌شوند و به این ترتیب دهقانان مجبورند از همان موسساتی، وام‌های با بهره‌های سنگین دریافت کنند که خود به ایشان بذر پیوندی و مواد ضد آفت می‌فروشند.

به بیان دیگر، کنسرن‌ها هم‌زمان خود وام‌دهنده‌ی پول، مشاور تولید و فروشنده‌ی بذر و مواد ضد آفت هستند و این امر نیز تنها موجب آن شده است که دهقانان زیر بار وام‌های غیرقابل پرداخت خود مدفون شوند. اکنون فشار مالی بر دهقانان منطقه‌ی وارانگال، مسوول اپیدمی خودکشی‌های آنان در ۱۹۹۸ تعداد ۵۰۰ دهقان به حیات خود پایان داده‌اند و روند خودکشی‌ها در ۱۹۹۹ نیز همچنان ادامه یافته است. گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در حال حاضر، شرکت آمریکایی Monsanto در همان مناطقی که دهقانانش به دلیل هزینه‌های عظیم ناشی از جهانی‌شدن کشاورزی صنعتی، وادار به خودکشی می‌شوند. در تلاش برای وارد کردن و به کارگرفتن بذر تغییر ژن یافته‌ی پنبه است. این بذر با این استدلال به معدودی از کشورهای رشد یافته فروخته می‌شود که گویا حاصل خیزتر از سایر بذرهای است. اما کشت‌های آزمایشی این بذر نشان می‌دهند که نه تنها میزان برداشت محصول آن رو به کاهش است بلکه استفاده از مواد ضد آفت برای آن رو به افزایش دارد. در ایالت‌های آندرا پرادش و کارناتاکا Karnataka تا کنون دهقانان معترض گیاه پنبه‌های کاشته شده با بذر تغییر ژن یافته را از ریشه درآورده‌اند و موسسه‌ی ما، یعنی «بنیاد پژوهش‌های علمی، فنی و محیط زیستی» نیز برای جلوگیری از به کارگرفتن گیاهان تغییر ژن یافته در کشاورزی هندوستان به دیوان عالی کشور ۶۴۷

شکایت کرده است. این شکایت بر این باور استوار است که استفاده از فرآورده‌های دارای بذرن یافتہ ریسک‌های محیط زیستی و اقتصادی نوینی با خود به همراه می‌آورد که دهقانان کشورهای درحال رشد قادر به جبران آن‌ها نیستند.

موسسه‌های پرورش میگو: ضرورت تغییر سمت‌گیری از تولید مواد غذایی سنتی به تولید صادراتی، اغلب چنین مستدل می‌شود که گویا به این ترتیب تامین مواد غذایی برای اهالی مطمئن‌تر می‌شود زیرا با درآمد فرآورده‌های صادراتی کشور می‌توان هزینه‌ی واردات مواد غذایی را پرداخت کرد.

اما درواقع، تاکنون تامین مواد غذایی در کشورهایی که کشاورزی صادراتی داشته‌اند، نامطمئن‌تر بوده است. زیرا کشاورزی صادراتی تنها ابزار تولید نیز دستخوش تغییر شده‌اند و اکنون هر آنچه که پیش از این به تولیدکنندگان کوچک و آزاد تعلق داشته است در اختیار کنسرن‌های بزرگ صنعتی و تجارتي قرار می‌گیرد. دهقانان از خانه‌های خود رانده می‌شوند و کنسرن‌های بزرگ زمین‌های آنان را به قصد ایجاد موسسه‌های جدید برای تولید فرآورده‌های صنعتی و صادراتی از قبیل میگو، گل، سبزیجات و گوشت در اختیار خود می‌گیرند. موسسه‌های جدیدی که اغلب تنها دشواری‌های محیط‌زیستی ایجاد کرده و بر نکبت و بدبختی اهالی می‌افزایند. بهترین نمونه برای نشان دادن خسارت‌های اجتماعی و محیط‌زیستی ایجاد شده به وسیله‌ی کشاورزی صنعتی در هندوستان، تغییر شکل پرورش میگو در این کشور است. درحالی‌که در گذشته اهالی بومی صدها سال بی‌وقفه به پرورش سنتی میگو مشغول بوده‌اند، اکنون صادرات میگو پرورش صنعتی آن را طلب می‌کند. برای این منظور باید برای هر هکتار از مزارع پرورش میگو، هشتاد «هکتار جانبی» را نیز در نظر گرفت تا بتوان از عهده‌ی جبران تاثیرات پرورش صنعتی میگو بر محیط‌زیست برآمد. هر «هکتار جانبی» یک واحد از آن مساحتی را نشان می‌دهد که برای یک فعالیت اقتصادی لازم است تا بتوان منابع و مواد لازم برای کار را در آن جای داده و زباله‌های ایجاد شده از کار را نیز در آن جا از میان برد.

افزون بر آن پرورش صنعتی میگو از جمله به این دلیل به محیط زیست آسیب وارد می‌سازد چون برای تغذیه‌ی میگو باید مقدار بسیار زیادی ماهی نیز از دریا صید شود که بیش‌تر آن‌ها سپس به‌عنوان زباله دوباره به درون آب دریا پمپ می‌شوند که این خود موجب آلودگی آب و سپس خسارت به جنگل‌های واقع در کنار دریا می‌شود به زمین‌های کشاورزی نزدیک به سواحل نیز که در کنار موسسه‌های پرورش صنعتی میگو قرار دارند آسیب وارد می‌شود زیرا در این موسسه‌ها آب دریا که به دورن دریاچه‌های تکثیر میگو پمپ می‌شود موجب شور شدن

زمین‌های آن نواحی و در نتیجه موجب اختلال در تامین آب آشامیدنی و نیز نابودی درختان، میوه‌ها و سبزیجات کاشته شده در زمین‌های کشاورزی مجاور می‌شود.

به دلیل خسارت‌های نامبرده شده در بالا باید ادعا را رد کرد که صدور میگو یکی از منابع مهم برای رشد اقتصادی در هندوستان است. در مقابل یک دلار که کنسرن‌های جهانی از صدور میگو به آمریکا، اروپا و ژاپن به دست می‌آورند. خسارتی در حدود ده دلار از طریق آلوده شدن آب، نابودی جنگل‌ها، صدمه دیدن کشاورزی و از میان رفتن ماهی‌های دریا، به منابع طبیعی و اقتصاد بومی هندوستان وارد می‌شود. از این رو این موسسه‌ها اکنون با مقاومت شدیدی در هندوستان روبه‌رو شده‌اند. در دسامبر ۱۹۹۶ اهالی خسارت دیده و گروه‌های حافظ محیط زیست موفق شدند. با شکایت به دیوان عالی هندوستان حکم ممنوعیت پرورش صنعتی میگو را دریافت کنند. اما دست‌اندرکاران صنعت میگو نیز توانستند اجرای این حکم را به تعویض انداخته و همچنان به تولید خود ادامه دهند. در تاریخ ۲۹ مه ۱۹۹۹ نیز چهار ماهیگیر در جریان اعتراض به کار پرورش دهندگان میگو که به مافیای میگو شهرت دارند در کنار دریاچه‌ی چلیکا (Chilka-See) در منطقه‌ی اوریسا (Orissa) به قتل رسیدند.

این تراژدی به صورتی نمونه‌وار نشان می‌دهد که چگونه کشاورزی صادراتی در هندوستان موجب تشدید بی‌عدالتی شده و یا خود به وجود آورنده‌ی آن بی‌عدالتی شده است که به خدشه‌دار شدن حقوق انسانی و اختلال در نظم و آزادی منتهی می‌شود. حجم تجارت با میگو در هندوستان تنها با خارج ساختن منابع مورد نیاز انسان‌ها از چنگ ایشان افزایش می‌یابد. هنگامی نیز که صدمه‌دیدگان تلاش می‌کنند تا از حق انسانی خود برای زندگی و کار دفاع کنند، موسسه‌هایی از صادرات سود می‌برند، اغلب با همکاری مسوولان مقاومت ایشان را درهم می‌شکنند و بدین ترتیب بسیاری از مردم، همان‌اندک دارایی خود و در موارد حاد، همچون ماهیگیران منطقه‌ای اوریسا، جان خود را نیز در این راه می‌بازند.

تجارت زیان‌آور با فرآورده‌های کشاورزی صادراتی: هزینه‌ی صدور فرآورده‌های مانند آرد، گوشت و سبزیجات نیز درست مانند میگو اغلب بسیار بیش‌تر از درآمد حاصل از آن‌ها است. به عنوان مثال صادرات وسیع گوشت «هزینه‌های جانبی» فراوانی ایجاد می‌کند که به حدود ده برابر درآمد حاصل از صدور آن‌ها می‌رسد. دلیل این وضع نیز آن است که با ذبح فوری چهارپایان، وظایفی نیز که آن‌ها در کشاورزی کوچک دهقانی بر عهده دارند دیگر انجام نمی‌گیرند.

چهارپایان، به‌ویژه در کشورهای در حال رشد تنها گوشت‌های برپا ایستاده نیستند. حیوانات

۴۹ که در این کشورها منبع اصلی کود طبیعی هستند برای شخم‌زدن زمین و در کشت و زراعت نیز به

کار گرفته می‌شوند. در هندوستان، چهارپایان از جمله از طریق کوبیدن دانه‌های روغنی با روغن‌کوب هندی گانیس (Ghanis) برای روغن‌گیری و هم‌چنین سالانه در تولید شیر با ارزشی برابر با ۱۷ میلیون دلار و نیز در تولید غلات با ارزش ۱/۵ میلیارد دلار شرکت دارند. کار انجام شده به‌وسیله‌ی این چهارپایان نیز ارزشی برابر با ۱۷ میلیون دلار دارد. بدیهی است که با کشتن این حیوانات تمامی این مزایا نیز از میان می‌رود. عایدی یک کشتارگاه گوشت صادراتی، سالانه مبلغی معادل ۴۵ میلیون دلار است. در حالی که سهم اقتصادی حیوانات تامین‌کننده‌ی این گوشت در کارهایی که می‌توانستند انجام دهند، ارزشی در حدود ۲۳۰ میلیون دلار دارد.

قیمت گوشت اکنون زیر فشار به اصطلاح «آزادسازی» دو برابر شده و فقرا باید مصرف نان خود را نیز نصف کنند. اکنون به دلیل صدور مواد غذایی، قیمت این مواد در داخل افزایش یافته و در خود کشور کمبود ایجاد می‌شود. زن خانه‌داری در بمبئی می‌گوید: «از سال گذشته که قیمت مواد غذایی دو برابر شده است غذای ما هم نصف شده است. دال (Dhal) حتا غذای لوکسی شده است و من از موقعی که شیر گران شده است دیگر شیر هم نمی‌خرم.»

در واقع با برقرار شدن کشاورزی صادراتی نوعی آپارتاید کشاورزی حاکم می‌شود. زیرا بدین ترتیب کشورهای در حال رشد نه به کشت مواد غذایی اصلی خود بلکه به تولید فرآورده‌های لوکس برای کشورهای ثروتمند شمال مشغول می‌شوند. تولید مواد غذایی از کنسرن‌ها قرار می‌گیرد که در جهان با بذر و غلات معامله می‌کنند.

واردات: نابودی تنوع غذایی: هنگامی که مردم کشوری مجبور شوند تا به خاطر کشت فرآورده‌های صادراتی، سیستم کشاورزی خود را نابود سازند، در آن صورت نه تنها تنوع بیولوژیکی بلکه تنوع فرهنگی آنان نیز در امر تغذیه از میان می‌رود. اکنون دیگر دانه‌های زویای آمریکایی جای بسیاری از دانه‌های روغنی و انواع غلات و سبزیجات را در هندوستان به خود اختصاص می‌دهد. صادرات از یک سو با از میان بردن منابع غذایی موجود در سیستم تامین غذایی کشور و نیز با تغییر دادن مناسبات مالکیت در این سیستم، آن را نابود می‌سازد و واردات از سوی دیگر با درهم ریختن بازارهای داخلی و از صحنه خارج کردن فرآورده‌های داخلی، تاثیرات مخرب بر تامین مواد غذایی در کشور از خود بر جای می‌گذارند.

در آگوست ۱۹۹۹ با پیداشدن روغن قلبی خردل افتضاحی به‌بار آمد که با وجود آن‌که خسارت آن تنها به شهر دهلی محدود بود اما تاثیر آن بر همه‌ی انواع روغن در کشور بر جای ماند، زیرا به دنبال آن دولت استفاده از روغن خردل را که بیش‌تر در شمال هندوستان برای آشپزی مصرف می‌شود ممنوع ساخته و کلیه‌ی موانع موجود را برای وارد کردن روغن‌های آشپزی به

کشور از میان برداشت. وارد کردن دانه و روغن زویا نیز از شمول مقررات خارج شد و تنها در یک نوبت کشت، ملیون‌ها کشاورز که به کشت خردل، بادام و کنجد مشغول بودند، بازار فروش خود را برای دانه‌های روغنی گوناگون از دست دادند.

آزادسازی واردات زویا اکنون به تدریج مجموع تولید روغن و انواع فرآورده‌های دانه‌های روغنی را در هندوستان نابود می‌سازد و در نتیجه‌ی آن ملیون‌ها آسیاب کوچک روغن‌گیری تعطیل می‌شوند. امروز بهای دانه‌های روغنی چنان نازل شده است که دهقانان دیگر قادر به تامین هزینه‌های تولید خود نیز نیستند و هم‌زمان با اشباع تدریجی بازار هندوستان از دانه‌های ارزان و سوبسید شده‌ی زویای وارداتی، کنجد، تخم بزرک و خردل نیز به تدریج از مزارع این کشور ناپدید می‌شوند. میزان واردات سالانه‌ی زویا سه ملیون تن (یعنی با افزایشی معادل ۶۰ درصد نسبت به سال‌های پیش) و هزینه‌ی آن برابر با تقریب یک میلیارد دلار بوده است که این امر تاکنون تنها تراز پرداختی هندوستان را هرچه نامساعدتر ساخته است.

دانه‌های زویای آمریکایی نه به دلیل تولید ارزان خود بلکه به دلیل سوبسید فراوان دولت ارزان هستند. اکنون اگر بهای هر تن از دانه‌های زویا ۱۵۵ دلار است تنها به این خاطر است که دولت آمریکا مبلغی برابر با ۱۹۳ دلار برای هر تن به کشاورزانی که در آمریکا زویا می‌کارند، یارانه می‌پردازد تا آنان رقابت در بازار جهانی را پیدا کنند. با این حال بهره‌ی اصلی از این سوبسید کم‌تر عاید خود کشاورزان بلکه بیش‌تر و غیرمستقیم نصیب کنسرن‌ها می‌شود.

هنگامی که بازار داخلی هندوستان با دانه‌های زویای سوبسید شده اشباع شد، قیمت روغن‌های آشپزی نیز به کم‌تر از یک سوم خود رسید، موسسه‌های تولید فرآورده‌های روغنی یکی پس از دیگری به تعطیلی کشانده شده‌اند و آسیاب‌های کوچک و بزرگ روغن‌کشی نیز مشمول این ۲۳ درصد یعنی از ۴۸ روپیه برای هر کیلو به ۳۷ روپیه کاهش یافت و سرانجام این وضعیت به اعتراض‌های شدید منجر شد که در طی آن نیز برخی از کشاورزان که به از میان رفتن بازارهای فروش خود اعتراض کرده بودند به ضرب گلوله کشته شدند.

کنترل کنسرن‌ها بر تولید، بسته‌بندی و فروش مواد غذایی: صنعت کشاورزی جهانی در حال حاضر تلاش می‌کند تا تولید مواد غذایی را در هندوستان از این طریق به دست بگیرد که مواد غذایی تازه‌ی تولید شده در محل را قدیمی شده و مواد غذایی مانده بسته‌بندی شده در پلاستیک یا آلومینیوم را مدرن جلوه دهد. بسته‌بندی و تولید صنعتی در هندوستان نخستین بار برای روغن آشپزی به کار گرفته شد که در جریان وارد کردن دانه‌های زویا برای آن، ملیون‌ها آسیاب‌کننده‌ی دانه‌های روغنی و نیز کشاورزان کوچک هستی خود را از دست دادند و اکنون نیز

برای گام بعدی گندم در نوبت قرارداد شده است. در شمال هندوستان گندم را کاناک یا «طلا» می‌نامند. اقتصاد گندم در هندوستان بر پایه‌ی سیستم‌های کوچک محلی و غیرمتمرکزی برای تولید و فروش استوار است. گندم و آرد، دو ماده غذایی و حیاتی را برای میلیون‌ها دهقان، فروشنده و آسیابان در محل‌های تولید آن‌ها تشکیل می‌دهند. در هندوستان دامنه سیستم غیرمتمرکز و خانوادگی برای تولید مواد غذایی در مناطق کوچک، به دلیل انبوهی تعداد شرکت‌کنندگان در آن، بسیار گسترده است. این سیستم اساس زندگی میلیون‌ها انسان را تشکیل می‌دهد و امکان دسترسی آنان را به مواد غذایی تازه و سالم و با قیمت مناسب فراهم می‌آورد. افزون بر آن، این شیوه تولید هیچ‌گونه تاثیر مخربی بر محیط‌زیست ندارد. میلیون‌ها کشاورز سالانه نزدیک به ۶۵ میلیون تن گندم می‌کارند و زنجیره‌ای از تاجران، گندم‌های برداشت شده را از مزارع به محل‌های فروش گندم تحویل می‌دهد که بخش بزرگی از آن، آردنشده به وسیله‌ی مصرف‌کنندگان از این فروشگاه‌ها خریداری و سپس به آسیاب‌های محلی برده می‌شود.

توزیع گندم برای مصرف‌کنندگان هندی به وسیله‌ی به تقریب ۵/۳ میلیون فروشگاه که به صورت خانوادگی اداره می‌شوند صورت می‌گیرد و بیش از دو میلیون آسیاب کوچک مستقر در محل نیز برای ایشان آرد تازه تولید می‌کنند. علاوه بر آن میلیون‌ها زن خانه‌دار خود غلات را در خانه آرد می‌کنند. چانه‌های خمیر که با آن‌ها نان گرد (Roti) را می‌پزند در هندوستان همیشه سمبلی برای قدرت زنان بوده است. در این کشور به نادرستی ادعا می‌شود که تنها در درصد از مواد اولیه‌ی غذایی برای ساختن فرآورده‌های دیگر به کار گرفته می‌شوند. علت چنین ادعایی نیز آن است که مسوولان، کار خانگی زنان و سهم ایشان را در اقتصاد ملی نادیده می‌گیرند.

در هندوستان سالانه ۴۰ میلیون تن گندم وارد بازار می‌شود که تنها ۱۵ میلیون تن از آن به طور مستقیم به عنوان آرد خریداری می‌شود، زیرا هندیان برای مواد غذایی تازه و مغذی ارزش زیادی قایل هستند. در این کشور تنها کم‌تر از یک درصد آرد مصرفی دارای نام است زیرا هندیان ترجیح می‌دهند که به کنترل کیفیت در آسیاب‌های محلی خود اعتماد کنند تا آن که آردهای کهنه و بسته‌بندی شده‌ی مارک‌دار را بخرند. این سیستم اقتصادی غیرمتمرکز که در واحدهای کوچک سازمان شده و بر کار میلیون‌ها تولیدکننده و فروشنده استوار شده است با سرمایه‌ی بسیار کمی عمل می‌کند و به زیرساخت زیادی نیاز ندارد زیرا انسان‌ها خود در آن جانشین سرمایه و زیرساخت هستند. این سیستم اقتصادی که با نیازهای مردم منطبق شده است در واقع مانع از آن می‌شود تا صنایع کشاورزی از آن سودهای کلان ببرند و به همین دلیل هم‌که این صنایع اکنون بر اقتصاد گندم در هندوستان چشم دوخته و قصد آن دارند تا آن را برای سودآوری‌های خود تغییر

شکل دهند. یک گزارش کارشناسانه‌ی صنعتی با عنوان «سود» (Faida)، به عهده گرفتن وظیفه‌ی تامین گندم و آرد را برای صنعت کشاورزی جهانی «شانس بزرگی در هندوستان» عنوان کرده است. مطابق رهنمودهای این گزارش، کشاورزان باید با خرید مستقیم مواد لازم خود از جمله بذر از کنسرن‌های کشاورزی، به این کنسرن‌ها وابسته شوند. امکان تامین بذر در محل از میان رفته، جای فروشگاه‌های محلی گرفته شود و به کار آسیاب‌های محلی خاتمه داده شود.

اکنون نابودی اساس زندگی ملیون‌ها انسان، از میان رفتن شیوه‌ی اقتصاد غیرمتمرکز و محلی و از بین رفتن امکان تهیه‌ی آرد تازه و ارزان را «مدرنیزه کردن زنجیره‌ی غذایی» عنوان می‌کنند و در کشورهای در حال رشد مواد غذایی بسته‌بندی شده را غذای ثروتمندان محسوب می‌دارند، در حالی که ثروتمندان در کشورهای صنعتی، خود غذای تازه را ترجیح می‌دهند و این فقیران آنان هستند که مجبور به خوردن مواد غذایی به شدت تغییر یافته و بسته‌بندی شده هستند.

اقتصاد گندم و آرد در هندوستان پیچیده و بسیار پیشرفته است. اما صنعت کشاورزی جهانی آن را رشد نیافته تعریف می‌کند زیرا هنوز به وسیله‌ی شرکت‌های جهانی چون Cargill و یا Archer Daniels Midland (ADM) کنترل نمی‌شود و از این رو است که در گزارش یادشده گفته می‌شود: «بخش تولید گندم در هندوستان همچنان در مرحله‌ی ابتدایی از رشد است و با وجود اهمیت این بخش، صنعت کشاورزی این کشور در مراحل بسیار اولیه از بهبود خود قرار دارد.»

مهم‌ترین معیار برای عقب‌مانده خواندن اقتصاد گندم در هندوستان آن است که کنسرن‌های جهانی هنوز در آن نقشی بازی نمی‌کنند. یعنی عدم وجود سلطه‌ی کنسرن‌ها عقب‌ماندگی و برعکس آن، یعنی تسخیر یک حوزه‌ی اقتصادی به وسیله‌ی این کنسرن‌ها، پیشرفت محسوب می‌شود. سیستم غیرمتمرکز محلی با واحدهای کوچک تولیدی «همچنان در مرحله ابتدایی از رشد خود قرار دارد» و «عقب‌مانده» است. اما سیستم انحصاری تامین مواد غذایی «پیشرفته» است. به برکت این‌گونه تعاریف سعی می‌شود تا کار تسخیر عرصه تامین مواد غذایی به وسیله‌ی کنسرن‌ها یک «تکامل طبیعی» از خرد به کلان جلوه کند.

تولید مواد غذایی تازه و سالم را «از نظر تکنولوژیکی ابتدایی» اعلام می‌کنند و در مقابل آن، آرد آلوده‌ی مارک‌دار را با «کیفیت بالا» نام می‌نهند. این دیدگاه تحریف‌شده در بخش بعدی گزارش موسوم به «سود» با وضوح خاصی بیان شده است: «مدت زمان برای قابل مصرف بودن آرد در هندوستان به دلیل تکنیک نامناسب آسیاب‌ها ۱۵ تا ۲۰ روز است که در مقایسه با مدت ۶ تا ۱۲ ماه در ایالت‌های متحد مدت زمان بسیار کوتاهی است»

این گزارش این حقیقت را مسکوت می‌گذارد که کنسرن‌ها در آمریکا به دلیل وجود فاصله‌ی

عظیمی که میان کارخانه‌هایشان تا بازارهای فروش خود دارند، راهی نیز جز طولانی کردن این مدت ندارند. مغلظه‌ها و سفسطه‌های حیرت‌انگیزی به کار گرفته می‌شوند تا بازار گندم را از دست کشاورزان و تولیدکنندگان سایر فرآورده‌های گندم خارج سازند. از جمله آن‌که ساختارهای غیرمتمرکز موجود را پراکندگی و در مقابل آن، متمرکزسازی را یکپارچگی می‌نامند، درحالی که موجب از همپاشی سیستم‌های حافظ محیط‌زیست و نابودی نهادهای اقتصادی محلی شده‌اند. با این حال اکنون دیگر صنعت کشاورزی مصرف‌کنندگان هندی را نسبت به سیستم کنترل سنتی خود به تردید انداخته و آنان را وادار کرده است تا به فرآورده‌های مارکدار اعتماد کنند. این صنعت از طریق به فروش رساندن فرآورده‌های مارکدار گندم، اکنون امکان فروشی برابر با ۳۰ میلیارد روپیه یا ۷/۰ میلیارد یورو را در سال برای خود منظور کرده و بر آن است تا بازار گندم را به تسخیر انحصاراتی مانند Cargill و ADM بازار بذر را به تصرف انحصاراتی از قبیل DuPont, Novartis, Monsanto و Zeneca درآورد.

کنسرن‌های تولید بذر، نوع انحصاری شده بذر خود را مالکیتی معنوی دانسته و دهقانان را وادار می‌سازند تا برای آن حق امتیاز بپردازند. علاوه بر آن، سایر مواد لازم برای تولید را تحت کنترل درآورده و اکنون گرایشی به سمت نوعی از کشاورزی به وجود می‌آورند که در آن دیگر حتا برای یک راننده‌ی تراکتور و یا برای کسی که زمین را سمپاشی می‌کند محل کاری باقی نمی‌ماند. سایر امور دهقانی از قبیل حفظ انواع گیاهان و حیوانات، مراقبت از زمین، حفظ پاکیزگی آب و پرورش بذر نیز در معرض نابودی قرار گرفته‌اند. در گزارش موسوم به «سود» گفته می‌شود که چنانچه کنسرن‌های جهانی زنجیره‌ی تولید مواد غذایی را در دست بگیرند، پنج ملیون محل کار ایجاد خواهد شد. اما بر همگان آشکار است که موسسه‌های بزرگ تنها در تکنیک که خود حذف‌کننده محل اشتغال است سرمایه‌گذاری می‌کنند. به عنوان مثال شرکت ADM صاحب ۲۰۰ تفاله عظیم برای برداشت غلات، ۱۹۰۰ کرجی باری، ۸۰۰ کامیون و ده‌ها هزار واگن باری قطار برای انتقال و انبارکردن گندم است.

اما تا کنون تعداد مشاغل ایجادشده به وسیله‌ی این شرکت بسیار اندک بوده است زیرا این شرکت حتا برای بارگیری و تخلیه غلات نیز از دستگاه‌های بادی استفاده می‌کند و برای پایین نگاه داشتن سایر هزینه‌های کار نیز تکنولوژی‌های گوناگونی را به کار می‌گیرد. با در نظر گرفتن ۲۰ تا ۳۰ ملیون آسیاب ۵ ملیون فروشنده، ۳/۵ ملیون فروشگاه و خانواده‌های وابسته به آن‌ها باید گفت که صنعتی کردن اقتصاد گندم در هندوستان به تنهایی می‌تواند اساس هستی و شیوه‌ی زندگی بیش‌تر از ۱۰۰ ملیون انسان را نابود سازد.

مصالح حقیقی در جهانی سازی کشاورزی: غول‌های صنعت کشاورزی: غول‌های صنعت کشاورزی مانند Monsanto و Cargill با هدف پیدا کردن کنترل بر امر کشاورزی در سراسر جهان (از فروش بذر و سایر مواد لازم برای تولید گندم و نیز تجارت با مواد خام گرفته تا تولید فرآورده‌های غذایی) است که امر جهانی ساختن کشاورزی را به پیش می‌رانند.

یکی از بدفرجام‌ترین اقدامات صورت گرفته در دهه‌ی گذشته ادغام موسسه‌های فعال در عرصه‌های شیمی، داروسازی، ژنتیک و تولید بذر در کنسرن‌هایی است که عرصه‌ی کار خود را «علوم زندگی» می‌نامند که عنوان «علوم مرگ» برای این عرصه مناسب‌تر است، زیرا این کنسرن‌ها اکنون بذری تولید می‌کنند که به دلیل ژن دستکاری شده‌ی خود، در برابر سموم ضد آفت مقاوم بوده و نه تنها کشاورزان را به کاربرد مواد شیمیایی در تولید وابسته می‌سازد، بلکه تنوع گیاهی را نابود کرده و امکان ایجاد بحران در امر کشاورزی را افزایش می‌دهد. همین کنسرن‌ها با روشی که آن را «تکنیک پایان‌بخش» نامیده‌اند بذر عقیمی تولید می‌کنند که کشاورزان پس از کاشتن آن، دیگر نمی‌توانند بخشی از برداشت را به عنوان بذر کاشت بعدی خود نگه‌داری و استفاده کنند و به همین دلیل هر سال باید بذر خود را از این کنسرن‌ها خریداری کنند.

قرارداد کشاورزی سازمان تجارت جهانی: برنامه‌های انطباق ساختاری سازمان تجارت جهانی و آزادسازی تجارت، تا امروز از طریق افزایش هزینه‌های تولید و کاهش بهای مواد خام، ملیون‌ها کشاورز را در سراسر جهان از زمین‌های خود بیرون رانده‌اند. مقررات وضع شده به وسیله‌ی سازمان تجارت جهانی به جای حمایت از سیاستی که به کشاورزان یاری رساند به ریشه کن ساختن کشاورزان کوچک پرداخته و در خدمت حاکمیت کنسرن‌های فراملیتی در عرصه‌ی کشاورزی قرار گرفته‌اند. قرارداد کشاورزی سازمان تجارت جهانی سیستمی از مقررات ثابت و قطعی برای آزادسازی تجارت در عرصه‌ی کشاورزی ایجاد کرده است که به وسیله‌ی ایالت‌های متحد آمریکا در نشست «موافقتنامه‌ی عمومی تعرفه‌ها و تجارت» گات در اروگوئه به این سازمان تحمیل شده است. این مقررات که به هیچ‌روی با تامین مواد غذایی، ایجاد محیط زیست سالم و حفظ فرهنگ‌های موجود غذایی مطابقتی ندارند، تنها ابزاری ایده‌آل برای کسب حاکمیت کنسرن‌ها در عرصه‌ی کشاورزی و تامین مواد غذایی هستند. اگرچه مقررات این قرارداد به دولت‌ها مربوط می‌شود، اما این دولت‌ها یا دهقانان نیستند که به تجارت جهانی با فرآورده‌های کشاورزی مشغول هستند، بلکه این کار را کنسرن‌های فراملیتی از قبیل Cargill به عهده دارند... این کنسرن‌ها از هر مقرراتی که کشاورزان را به نابودی بکشاند، سود می‌برند. زیرا با این ترتیب «بازار از ایشان پاک می‌شد» آن‌ها از هر مقرراتی که تجارت جهانی را بی‌مقررات سازد، صادرات و واردات را آزاد

و موانع آن را برطرف کند، سود می‌برند. بازارهایی که از طریق قرارداد کشاورزی سازمان تجارت جهانی گشوده می‌شوند بر روی کنسرن‌هایی چون Cargill و Monsanto گشوده می‌شوند. وجود چنین ساختاری در این قرارداد البته تعجب‌آور نیست زیرا کنسرن‌های کشاورزی فراملیتی از ابتدا نفوذ فراوانی بر گفت‌وگوهای اولیه‌ی این قرارداد داشته‌اند. از جمله آن‌که سرپرستی هیات آمریکایی را در آن هنگام Clayton Yeutter به‌عهده داشت که خود از کارکنان سابق کنسرن Cargill بوده است. قرارداد کشاورزی سازمان تجارت جهانی به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. حمایت دولتی. ۲. دست‌یابی به بازار. ۳. رقابت در صادرات.

حمایت دولتی: مقررات سازمان تجارت جهانی کشورهای عضو را موظف ساختند که تا ۱۹۹۹ سوبسیدهای دولتی خود را به اندازه‌ی ۲۰ درصد پایین‌تر از سطح سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ کاهش دهند. این میزان برای کشورهای در حال رشد به ۱۳ درصد در طی ده سال تعدیل شد.

حمایت دولتی (سوبسید دولتی) که در قرارداد کشاورزی با فرمولی به نام «میزان کل حمایت» تعریف می‌شود به مجموعه حمایت‌های دولتی اطلاق می‌شود که تاثیری قابل محاسبه بر افزایش حجم تولیدات کشاورزی دارند و در واقع تنها ابزاری برای آرام ساختن افکار عمومی است تا متوجه به تسخیر درآمدن عرصه‌ی تامین مواد غذایی به وسیله‌ی کنسرن‌ها نشود. کار تشخیص اقدام‌های انجام گرفته نیز برای مردم و سیاستمداران کشورها، با تقسیم‌بندی‌های پیچیده و گیج‌کننده‌ای که برای اقدام‌های «زرد»، «سبز» و «آبی» در نظر گرفته شده‌اند، بسیار دشوار می‌شود.

سوبسید کردن کود مصنوعی نیز پس از آزادسازی تجارت در هندوستان به‌این کشور تحمیل شد. سیاست سوبسید در سازمان تجارت جهانی، آشکارا تنها در حمایت از صنایع و کنسرن‌های کشاورزی و در ضدیت با مصالح کشاورزان، به‌ویژه کشاورزان کشورهای در حال رشد، قرار دارد. دست‌یابی به بازار: در قرارداد کشاورزی، مصوبات سازمان تجارت جهانی پیرامون واردات مواد غذایی عنوان «دست‌یابی به بازار» را برخوردارند که در بخش سوم از قرارداد، در اصول شماره‌ی ۴ و ۵ و هم‌چنین در ضمیمه‌ی شماره‌ی ۳ این قرارداد مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مطابق این مصوبات کلیه‌ی کشورهای عضو باید محدودیت‌های وارداتی و سایر تدابیر غیر تعرفه‌ای خود را به گمرکی‌های معمولی تبدیل کنند این اقدام «تعرفه‌سازی» نام گرفته است و مطابق آن کشورهای عضو باید میزان حداقلی را برای دست‌یابی به بازارهای خود در اختیار سایر کشورها قرار دهند. این میزان باید در سال اول اجرای این قرارداد، معادل یک درصد از مصرف داخلی هر کشور باشد. سپس با قدم‌های یکسان سالانه، تا آغاز سال پنجم به دو درصد افزایش یابد و پس از آن نیز به چهار درصد برسد. در این قرارداد «امکان‌های دست‌یابی به بازار» به‌عنوان «درصد واردات

نسبت به مصرف داخلی هر کشور» نامیده می‌شود.

گمرکی‌ها و سایر عوارض واردات نیز باید ۳۶ درصد کاهش یابند (برای کشورهای در حال رشد ۲۴ درصد) تا بهای کالاهای وارداتی ارزان‌تر شود و در پایان نیز گمرکی‌ها و سایر عوارض واردات، دیگر نباید بیش‌تر از یک سوم گمرکی اولیه‌ی آن‌ها شود. حذف موانع موجود بر سر راه واردات مواد خام کشاورزی نیز یکی دیگر از هدف‌های مهم مورد نظر تجارت آزاد است. مطابق نظر سازمان امور غذایی و کشاورزی وابسته به سازمان ملل متحد، با آزادسازی تجارت، هزینه‌های کشورهای فقیر برای وارد کردن مواد غذایی خود در آینده پیرسته رو به افزایش خواهند گذاشت و از این طریق کسری بیلان تجارت خارجی آن‌ها نیز به صورتی تهدیدکننده رشد خواهد کرد.

رقابت در صادرات: اصول ۸ تا ۱۱ قرارداد کشاورزی سازمان تجارت جهانی زیر عنوان «رقابت در صادرات» به موضوع صادرات پرداخته‌اند که هدف اصلی آن‌ها در واقع حذف آن سربسیدهای صادراتی است که کار فروش انبوه تولیدات اضافی ایالت‌های متحد آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا را در بازارهای جهانی تسهیل می‌کنند. مهم‌ترین مصوبات مربوط به سربسیدهای صادراتی به این قرار هستند:

- با توجه به حجم صادرات سوبسید شده و نیز هزینه‌های دولتی برای این سوبسیدها، سقف‌هایی به این شرح برای سوبسیدهای صادراتی تعیین می‌شود:

- کشورهای رشد یافته موظف می‌شوند تا در طی ۶ سال حجم صادرات سوبسید شده‌ی خود را ۲۱ درصد و هزینه‌های خود را برای سوبسیدها ۳۶ درصد کاهش دهند.

- این کاهش برای کشورهای در حال رشد برای حجم صادرات ۱۴ درصد برای هزینه‌های صادرات ۲۴ درصد بوده و دوره‌ی اجرای آن نیز به جای ۶ سال، ۱۰ سال است. در ضمن این کشورها می‌توانند همچنان به سوبسید کردن هزینه‌های مربوط به بازاریابی فرآورده‌های کشاورزی خود، امور اجرایی فروش این فرآورده‌ها، بهبود کیفیت آن‌ها و نیز سایر هزینه‌های تولید و حمل و نقل در داخل و خارج از کشور، ادامه دهند.

- قرارداد کشاورزی، ممنوعیت صدور فرآورده‌های کمیاب در داخل کشورها را لغو می‌کند. آزادسازی صادرات در هندوستان در ابتدا از جمله با این استدلال توجیه شد که از این طریق بازارهای کشاورزی کشورهای شمال نیز بر روی فرآورده‌های هندوستان گشوده می‌شوند. در عمل اما صادرات هندوستان به این کشورها تاکنون از ۱۳ درصد به ۶ درصد کاهش یافته است. یکی از دلایل پیش آمدن چنین وضعیتی آن است که در کشورهای شمال سوبسیدهای بالا و

تدابیر حمایت کننده از فرآورده‌های داخلی آن‌ها همچنان حفظ شده‌اند. یعنی آزادسازی تجارت به خیابانی یک طرفه تبدیل شده است: بازارهای کشورهای جنوب بر روی شرکت‌ها و کنسرن‌های کشورهای شمال گشوده می‌شوند اما بازارهای ایشان بر روی کشورهای جنوب بسته می‌مانند. مطابق قرارداد کشاورزی سازمان تجارت جهانی، سوبسید مستقیم کالاهای صادراتی تا میزان ۱۴/۵ میلیارد دلار همچنان مجاز است. اما این سوبسیدها در کشورهای در حال رشد سودی به دهقانان یا فقیران آنان نمی‌رسانند زیرا صادرکنندگان نه دهقانان بلکه شرکت‌ها هستند و چون در کشورهای در حال رشد سوبسیدهای حمل و نقل و تولید سایر فرآورده‌های گندم و نیز سوبسیدهای مربوط به بازاریابی همچنان مجاز هستند. این سوبسیدها نیز در نهایت نه در اختیار دهقانان و فقرای این کشورها بلکه تنها در خدمت کنسرن‌هایی قرار می‌گیرند که دارای میدان عمل جهانی هستند. به بیان دیگر، مطابق مقررات سازمان تجارت جهانی، کنسرن‌های فراملیتی نه تنها در کشورهای شمال بلکه هم‌چنین در کشورهای جنوب از سوبسیدهای مجاز بهره می‌برند. بدیهی است که قرارداد کشاورزی سازمان تجارت جهانی به سایر سوبسیدهای پنهانی نیز که کشورهای شمال در صنایع کشاورزی خود به کار می‌گیرند اشاره‌ای نمی‌کند.

آمریکا از هنگام تاسیس سازمان تجارت جهانی تا کنون اعتبارات صادراتی و برنامه‌های خود را برای تقویت بازارهای فروش خود افزایش و گسترش داده است و حتا در کشورهای در حال رشد اعتبارات داده شده به وسیله صندوق جهانی پول به این کشورها برای سوبسید کردن فرآورده‌های کشاورزی کنسرن‌های آمریکایی به کار گرفته شده‌اند.

به گفته‌ی دن گلیکمن Dan Glicman وزیر کشاورزی ایالت متحده: «مهم‌ترین دلیل برای کاهش افت صادرات ما به آسیا ضمانتی به ارزش ۲/۱ میلیارد دلار بوده است که وزارت کشاورزی جهت دریافت اعتبار لازم برای صدور کالاهای ما اختصاص داده است. بدون تدابیر اتخاذ شده به وسیله صندوق جهانی پول نیز در کوتاه‌مدت، صدور فرآورده‌هایی به ارزش ۲ میلیارد دلار و در درازمدت، صدور مقادیر باز هم بیش‌تری از فرآورده‌های کشاورزی ما به شدت به خطر می‌افتاد.» در ایالت متحده آمریکا با تصویب یک قانون کشاورزی در ۱۹۹۶ مبلغی برابر با ۵/۵ میلیارد دلار برای تقویت امور صادراتی کشور و یک میلیارد دلار برای پیشبرد کار فروش فرآورده‌ها در «بازار جدید» جهانی مقرر و تصویب شد. مبلغ ۹۰ میلیون دلار دیگر نیز برای تدوین برنامه‌های ضروری برای دستیابی به این بازارها تصویب شد تا کار تبلیغات لازم برای فرآورده‌های غذایی و کنسرن‌های کشاورزی را در خارج از کشور تسهیل کنند.

مقررات سازمان تجارت جهانی چه در عرصه‌ی داخلی، چه در بازاریابی و یا در رقابت

صادرتی، همگی تنها موجب آن می‌شوند که سوبسیدهای کنسرن‌ها حفظ و افزوده شده و حمایت از کشاورزان و اهالی بومی کاهش یابد. از این‌رو اگر قرر آن باشد که اساس زندگی دهقانان مورد حمایت قرار گرفته، تامین مواد غذایی تضمین شده و کشاورزی بادوامی تقویت شود، در آن صورت ایجاد تغییرات اساسی در قرارداد کشاورزی سازمان تجارت جهانی نیز امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر به‌شمار می‌آید.

ضرورت تغییر الگو: برای تحقق هدف‌های ذکر شده در بالا لازم است که جنبشی ایجاد شود که نمونه و الگوی جدیدی در عرصه‌ی تغذیه و کشاورزی ارائه کند. این نمونه باید آزادسازی تجارت را خود دلیل نابودی محیط زیست و از بین رفتن اساس زندگی فقیران ساکن در نیمکره‌ی جنوبی جهان بداند. در کشورهای جنوب هر کجا که صادراتی امکان‌پذیر باشد به دلیل وجود مقررات سازمان تجارت جهانی اغلب با هزینه‌های سنگینی برای جامعه و محیط زیست همراه می‌شود. از این‌رو باید این مقررات را تغییر داد، یعنی: صادرات و واردات نباید تحمیلی بوده و امور تغذیه و کشاورزی نباید با اصول تجارت آزاد انطباق داده شوند. این امر باید چنان شکلی به خود بگیرند که تنها در خدمت تامین مطمئن مواد غذایی و حفظ محیط‌زیست قرار داشته باشند. در سیستم تغذیه، تجارت می‌تواند، و باید بالاترین حق تقدم را در اختیار خود نداشته باشد زیرا این تقدم تنها به معنای حاکمیت آنانی می‌شود که حداکثر استفاده را از تجارت می‌برند، یعنی حاکمیت کنسرن‌ها. برای کنسرن‌ها مواد غذایی نه منبع زندگی و اساس حیات بلکه تنها منبعی برای درآمد، محسوب می‌شوند و از آن‌جا که آن‌ها تنها از طریق نابود کردن اساس زندگی انسان‌های بی‌شمار و سیستم‌های مستقل تولید بذر و فرآورده‌های غذایی آنان، قادر به افزایش سود خود هستند، بنابراین جهانی کردن تجارت در عرصه‌ی کشاورزی در واقع با کشتار همگانی خلق‌ها همسان است. هنگامی که حیات انسان‌ها و حیوانات به‌بازی گرفته می‌شود، دیگر نباید منطق تجارت آزاد را دنبال کرد. حمایت از کشاورزی داخلی باید به‌عنوان شرط اصلی برای تامین مواد غذایی اهالی به رسمیت شناخته شود و مقررات سازمان تجارت جهانی نباید از طریق به فروش رساندن فرآورده‌های ارزان سوبسیدشده‌ی خارجی، کشاورزی و سیستم غذایی داخلی کشورها را نابود ساخته و تامین مطمئن ارزاق آن‌ها را به نابودی بکشاند. ایجاد موانع گمرکی بر سر راه این کشتار همگانی خلق‌ها حکمی اخلاقی به‌شمار می‌آید.

کشورهای در حال رشد، امروز به دلیل وجود بحران در ترازهای پرداختی و بدهی‌های خود مجبور به کشت فرآورده‌های کشاورزی صادراتی شده‌اند. صادرات این کشورها باید به کمک قرارداد تجارتي عادلانه‌ای تسهیل شود که بر نابودی محیط زیست، رانده شدن کشاورزان کوچک

از زمین‌های خود و از میان رفتن سیستم‌های محلی در امر تغذیه استوار نباشد. چنین تجارت منطقه‌ای از طریق مقررات سازمان تجارت جهانی برای تجارت آزاد و گشودن بازارها که تنها کشورهای جنوب و نه کشورهای شمال به آن مجبور می‌شوند، قابل حصول نیست. تجارت عادلانه تنها با روح همبستگی و اجرای قوانین همکاری می‌تواند به موفقیت دست یابد.

اکنون باید تجارتی منصفانه و مبتنی بر اخلاق و نیز مقرراتی جدید برای همکاری میان کشورهای شمال و جنوب جانشین رقابت بیرحمانه بر سر بازارها شود. باید جنبشی به وجود آورد که به کمک آن کشورها قادر شوند آموز غذایی و کشاورزی خود را از قرارداد تجارت آزاد استثنا کنند و دیدگاه‌های محیط‌زیست و اجتماعی نیز بتوانند چگونگی کشت، فروش و مصرف فرآورده‌های غذایی را تعیین کنند.

قرارداد حق مالکیت فکری در امور تجاری و راهزنی بیولوژیکی: امور مربوط به تغذیه و کشاورزی در کشورهای در حال رشد تنها مورد تهدید قرارداد کشاورزی سازمان تجارت جهانی قرار ندارند، بلکه این تهدید هم‌چنین از طریق «قرارداد حق مالکیت فکری در امور تجاری» که در نشست موافقت‌نامه اقتصادی گات در اوگوئه به تصویب رسیده است نیز اعمال می‌شود. این قرارداد برای حق امتیاز، انحصار و مارک‌های تجارتی، مقرراتی قابل اجرا در سراسر جهان وضع کرده است که شامل منابع زنده نیز می‌شوند به طوری که ژن‌ها، سلول‌ها، گیاهان و حیوانات نیز می‌توانند مشمول حق امتیاز شوند و به عنوان «مالکیت فکری» مورد ادعای کنسرن‌ها قرار بگیرند. نتیجه‌ی چنین وضعی آن است که کشورهای در حال رشد اکنون دیگر مجبور به بازسازی سیستم‌های تولید و مصرف خود می‌شوند زیرا آن‌ها هرچه بیش‌تر موظف به در نظر گرفتن حق انحصار کنسرن‌های موسوم به «دانش زندگی» می‌شوند که در واقع با مرگ معامله می‌کنند.

به کارگیری این قرارداد در آینده عواقب وخیمی برای تنوع گیاهی و حیوانی در کشورهای جنوب و نیز برای حق مردم این کشورها در داشتن تنوع فرهنگی در امر تغذیه خواهد داشت. فرآورده‌های کشاورزی، پزشکی و یا حیوانی این کشورها نیز که مشمول این حق امتیاز می‌شوند دیگر آزادانه اجازه‌ی تولید و یا باز تولید نخواهند داشت. این وضعیت اکنون اساس زندگی تولیدکنندگان کوچک را به خطر انداخته و فقیران را باز می‌درد تا برای تامین نیازهای اساسی خود در زمینه‌های سلامتی، و تغذیه از منابع و اطلاعات خود استفاده ببرند.

پرداخت حق استفاده به صاحبان امتیاز و دادن جریمه به خاطر تولید غیرمجاز فرآورده‌های مشمول حق امتیاز، کشورهای فقیر را هرچه بیش‌تر مقروض خواهد ساخت و کشاورزان،

۶۶۰ پزشکان تجربی و فروشندگان مواد غذایی در هندوستان در آینده، هرچه بیش‌تر سهم خود را در

بازارهای محلی، ملی و جهانی از دست خواهند داد.

هم قرارداد حق مالکیت فکری و هم حق امتیاز کنسرن‌های آمریکایی اطلاعات همگانی را به رسمیت نمی‌شناسند و ابتکار و خلاقیت اشتراکی و جمعی را که از ویژگی‌های سیستم اطلاعاتی اجتماعات اولیه‌ی کشورهاست، قابل حمایت نمی‌دانند. از این‌رو اگر لازم است که اطلاعات اهالی بومی کشورها مورد حمایت قرار بگیرند، قراردادهای حق مالکیت فکری و حق امتیاز آمریکایی نیز باید دگرگون شوند. تنها یک تجدید نظر عمومی در برداشت حقوقی غرب از مالکیت فکری و دیدن نقاط ضعف ذاتی این برداشت، قادر خواهد بود که گسترش دامنه‌ی این راهزنی بیولوژیک را متوقف سازد. بدون این تجدیدنظر عمومی بقای مردم عادی در هندوستان و سایر کشورها مورد تهدید قرار دارد زیرا در صورت ادامه‌ی این وضع، در آینده نیز همچنان از اطلاعات دیرینه و منابع مردم، برای تولید فرآورده‌های مشمول حق امتیاز در تجارت جهانی استفاده خواهد شد و تنها سودهای کنسرن‌های فراملیتی افزایش خواهند یافت.

این امر در هندوستان به‌بهای پایداری شدن حق یک میلیارد هندی بر مواد غذایی، سلامتی و مالکیت فکری آنان خواهد بود. مردمی که دو سوم از آنان فقیرتر از آن هستند که قادر به تامین نیازهای خود از بازارهای جهانی باشند. قایل شدن حق امتیاز برای اطلاعات اولیه و استفاده از گیاهان متعلق به آنان، به معنای نقض کردن حق مالکیت فکری و بیولوژیکی جامعه است که فقیران جامعه در وابستگی به آنها قرار دارند. کسی که حق فقیران را در کشورهای در حال رشد برای استفاده‌ی آزادانه از سرمایه‌ی طبیعت یعنی تنها سرمایه‌ای که به آن دسترسی دارند، از ایشان می‌رباید، در واقع آنان را به نابودی سوق می‌دهد. اکنون حیات این انسان‌های فقیر نیز همچون وجود بسیاری از انواع حیوانات و گیاهان که این انسان‌ها به آنها وابسته هستند در معرض تهدید جدی قرار گرفته است.

جمع‌بندی: اکنون با پای گذاشتن سازمان تجارت جهانی به هزاره‌ی جدید، مباحثه‌ی نوینی نیز پیرامون آینده‌ی زمین و ساکنان آن آغاز می‌شود. مقررات متمرکزکننده و غیردموکراتیک و نیز ساختار سازمان تجارت جهانی که تنها برقرارکننده‌ی سلطه‌ی کنسرن‌های انحصاری در جهان است، باید به کمک اقداماتی دموکراتیک در سراسر جهان که بر اصول عدم تمرکز و وجود تنوع استوار هستند، به کناری نهاده شوند. حق همه‌ی انواع حیوانات و گیاهان و نیز حقوق انسان‌ها باید از این «حق» کنسرن‌ها مهم‌تر باشد که با نابود سازی‌های بی‌حد و مرز خود، به سودهای بی‌حد و مرز دست یابند. تجارت آزاد نه به آزادی بلکه به بردگی منتهی می‌شود. با برقرارکردن حق امتیاز برای حیات، در واقع اشکال گوناگون زندگی به بردگی کشیده می‌شوند. کشاورزان

برده‌ی تکنولوژی پیشرفته شده و کلیه‌ی کشورها به‌بردگی قرض‌های خود دچار گردیده و به وابستگی‌کشانده‌شده و به نابودکردن اقتصاد ملی خویش مجبور می‌شوند.

ما به چنان هزاره‌ی نوینی نیاز داریم که نه بر اختیار تام اقتصاد در همه‌ی شئون زندگی بلکه بر دموکراسی اقتصادی استوار است. انسان‌ها و سایر موجودات تنها زمانی صاحب آینده می‌شوند که اصل حاکم بر مقررات سازمان تجارت جهانی یعنی اصل تبدیل هر چیز به کالا از میان برداشته شود. اصول مربوط به رقابت، حرص و آز سازمان‌یافته، تک‌فرهنگی، انحصار و حاکمیت متمرکز کنسرن‌های جهانی بر زندگی روزانه‌ی ما، باید با اصولی نوینی تعویض شوند که انسان‌ها و طبیعت را مورد حمایت قرار داده و تنوع حیوانات و گیاهان را حفظ می‌کنند. اصول عدم تمرکز و خودگردانی در امر تغذیه نیز که در فرهنگ‌های گوناگون و قوانین اساسی بسیاری از ملت‌ها تبلور یافته‌اند باید از نو اعتبار خود را بازیابند.

مقررات سازمان تجارت جهانی، حقوق بشر و قوانین بنیادی بقای محیط زیست را نقض می‌کنند. این مقررات، قوانین بنیادی وجود عدالت و ثبات در جوامع را خدشه‌دار کرده و در خدمت جنگ و علیه بشریت و سیاره‌ی ما قرار دارند.

دگرگون ساختن این مقررات، امروز از جمله‌ی مهم‌ترین وظایف ما در مبارزه برای دموکراسی و حقوق بشر محسوب می‌شود و بقای انسان‌ها در گروی انجام آن قرار گرفته است.

### توضیحات:

1-English title: "The Case against the Global Economy" By Jerry Mander and Publicathion Ltd.  
(Earthscan London, 2001) Edward Golodsmith

عنوان انگلیسی کتاب: مبارزه علیه اقتصاد جهانی، چاپ لندن، سال ۲۰۰۱

Deutscher Titel: "Schwarzbuch Globalisierung" (Goldmann Verlag, Munchen, 2004)

عنوان آلمانی کتاب: کتاب سیاه جهانی شدن سرمایه‌داری، چاپ مونیخ، سال ۲۰۰۴

2. Research Foundation for Science, Technology and Ecology

بنیاد پژوهش‌های علمی، فنی و محیط‌زیستی

3. International Forum on Globlization

انجمن جهانی مسایل جهانی‌سازی

4. Biopiracy: The Plunder Of Natur and Knowledge (Boston, 1997)

راهزنی بیولوژیکی: غارت طبیعت و اطلاعات.

5. AOA (Agreement on Agriculure)

قرارداد کشاورزی (سازمان تجارت جهانی)

6. TRIPS (Agreement on Trade-Related Intellectual Proprty Rights)

قرارداد حق مالکیت فکری در امور تجاری (سازمان تجارت جهانی)

7. SAP (Structural Adjustment Program)

برنامه‌ی انطباق ساختاری (صندوق جهانی پول و بانک جهانی)

8. GATT (General Agreement on Tariffs and Trade)

موافقت‌نامه عمومی تعرفه‌ها و تجارت‌گات.